



درفرهنگ عامه
مردم مازندران

• با بررسی افسانه ترانه ضربالمثل •



• فریده یوسفی زیرابی •





انتشارات سلفین



به نام خدا

سرشناسه: یوسفی زیرابی، فریده. ۱۳۳۶.
 عنوان و نام پدیدآور: زن در فرهنگ عامه مردم مازندران
 با سه مولفه‌ی: ترانه، ضرب‌المثل، افسانه / فریده یوسفی.
 مشخصات نشر: ساری: شلفین، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۹۲ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۰۰-۱۶۰-۴
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 یادداشت: کتابنامه.
 موضوع: زنان در فرهنگ همه‌پسند - ایران مازندران
 موضوع: فرهنگ عامه - ایران - مازندران
 موضوع: افسانه‌ها و قصه‌های مازندرانی
 موضوع: ضرب‌المثل‌های مازندرانی
 موضوع: موسیقی محلی ایرانی مازندران
 رده‌بندی کنگره: ۲۱۳۹۰ م ۹/۲ / HQ۱۷۳۵
 رده‌بندی دیویی: ۴۰۹۵۵/۳۰۵۲۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۳۷۳۶۵۹

انتشارات شلفین

زن در فرهنگ عامه مردم مازندران
 با بررسی: ترانه، ضرب‌المثل، افسانه

نویسنده: فریده یوسفی زیرابی
 ویراستار: بهجت یوسفی
 تصویر: عاصفه نعمت‌میر

مصحف مصطفی حسین زاده

۰۹۱۲-۳۹۹۳۱۹۸
 ۰۹۱۱-۳۰۰۸۵۵۹
 www.tarahanemoshaver.com

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نخست: ۱۳۹۴

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

مازندران. ساری

تلفن تماس: ۰۹۱۱ ۲۵۶ ۵۶۷۰

Email: shelfin_sarva@yahoo.com

زن

در فرهنگ عامه
مردم مازندران





زن

در فرهنگ عامه
مردم مازندران

بابرسی • افسانه • ترانه • ضرب المثل •

فریده یوسفی زیرابی

• انتشارات سلفین •









تقديم به:

زنان زحمت‌کش روستاهای مازندران
که چون کوه استوارند و چون رود آرام و حیات‌بخش



فهرست مطالب

مقدمه



فصل اول

- پیشینه‌ی گردآوری ادبیات شفاهی ۲۸
جایگاه زن در آغاز شکل‌گیری تمدن بشر ۳۰
ویژگی‌های فرهنگ عامه مازندران ۳۴

فصل دوم

- جایگاه افسانه در فرهنگ مردم ۳۸
ویژگی‌های افسانه‌های مازندران ۴۱
زن در افسانه‌های مردم مازندران ۴۳
افسانه‌های مازندران ۴۳



فصل سوم

- جایگاه ترانه در فرهنگ مردم ۷۶
زن در ترانه‌های مازندران ۸۰
انواع سروده‌های مازندران ۸۰
عاشقانه ۸۱
کارآوا ۹۸
سروده‌های آیینی ۱۰۱



لالایی ۱۰۱

نواجش (موری) ۱۰۷

فصل چهارم

جایگاه ضرب المثل در فرهنگ مردم ۱۱۰

ویژگی ضرب المثل های مازندران ۱۱۱

زن در ضرب المثل های مازندرانی ۱۱۲



فصل پنجم

بررسی نقش و جایگاه زن در فرهنگ عامه مازندران ۱۲۸

زن در جایگاه همسر ۱۳۰

زن در نقش مادر ۱۳۲

مادرشوهر در فرهنگ مردم مازندران ۱۳۳

زن در جایگاه عروس ۱۳۷

نقش پسر در تحکیم خانواده ۱۴۳

زن در جایگاه نامادری ۱۴۴

زن در جایگاه مادرزن ۱۵۱

زن در جایگاه مادر بزرگ ۱۵۳

زن در جایگاه مادر ۱۵۷

زن در جایگاه همسایه ۱۶۱

زن در جایگاه جاری ۱۶۲

زن در نقش دختر عمو ۱۶۳

زن در نقش خاله ۱۶۷

زن در نقش دختر خاله ۱۶۸

زن در نقش کدبانو یا آشپز ۱۶۸

زن در نقش معترض نسبت به وضعیت اجتماعی ۱۷۰

زن در نقش دلال ۱۷۳



زن در نقش انتقال دهنده تجربیات ۱۷۴



زن در نقش هوو ۱۷۶

انعکاس بی وفایی زنان ۱۷۸

مراتب اجتماعی زنان در ترانه های مازندرانی ۱۷۹

زن بیوه ۱۸۱

انعکاس نقش زنان در اقتصاد و معیشت خانواده ها در

ترانه های مازندرانی ۱۸۲

نقش دختر در معیشت و اقتصاد خانواده ۱۸۴

زن در ترانه های سربازی ۱۸۷

فهرست منابع ۱۸۹





مقدمه

فرهنگ مردم، بازتابی گسترده از زندگی مادی و معنوی انسان است؛ به همین دلیل یکی از باارزش‌ترین نهادها برای بررسی گذشته و شناخت روش‌های زندگی به شمار می‌رود که هیچ مرجع فرادستی دخالتی سودجویانه در آن ندارد و مانند آینه‌ی شفاف عواطف، باورها و به طور کلی روح زندگی گذشتگان را در این گستره باز می‌نماید. ویژگی دیگر فرهنگ مردم، جاری بودن آن در روزگار معاصر است که گذشته را به اکنون پیوند می‌دهد. فرهنگ مردم، ساخته توده‌ی مردم است و بازتاب روشنی است از اندیشه‌ها و سنت‌های مردمی که نیروی فرهنگ‌سازی روشمند نداشته‌اند.

نخستین گستره‌ای که نه آفرینندگانش نامی از خود به جا گذاشته‌اند و نه تاریخی روشن دارد، فرهنگ مردم است. این فرهنگ، گاهی چنان دور می‌رود که هزاران سال را پشت سر می‌گذارد، گاه دیرسالی آن به سده‌ای هم نمی‌رسد.

فرهنگ مردم، دربرگیرنده‌ی جهان‌بینی، روان‌شناسی و اندیشه‌ی توده مردم درباره‌ی فلسفه، دین، علم، نهادهای اجتماعی و آیین‌گذار، و آیین‌ها، جشن‌ها، شعرها، ترانه‌ها، افسانه‌ها و تمام هنرهای عامیانه است.

«صادق کیا فولکلور را متعلق به یک گروه از ایرانیان نمی‌داند، بلکه آن را زاده‌ی اندیشه، هوش، دانش، هنر و احساس همه‌ی ملت ایران، در روزگاری بیش از هزارسال می‌داند. وی تاکید می‌کند که این ادبیات، از ادبیات دامن‌دار بسیار کهنی زاده و مایه گرفته و بسیاری از اندیشه‌ها، گرایش‌ها، آیین‌ها و داستان‌های باستانی همه‌ی ایرانیان را در بردارد و واژه‌های آن یادآور سرگذشت و زندگی معنوی و مادی چندین هزارسال است.»^۱



درفهنگ عامه
مردم ماسازندان

۱۶

هرپ (Harap) معتقد است که: ... هنر عوام آفریننده‌ی معینی ندارد؛ بلکه از درون جامعه‌ی گسترده آبیاری می‌شود. بنابراین هنر عوام را نباید با پاره‌ای آثار رایج مثل تصنیف‌های عمومی که از طبع اشخاص معینی می‌تراود و با وسایل مصنوعی تبلیغ و تلقین و زبانزد مردم می‌شود، اشتباه گرفت.

تامسون نیز صریحاً می‌گوید: «... هنر عوام خصلت جمعی دارد و زاییده‌ی اندیشه تنی واحد نیست؛ از حوادث مشترک زندگی ناشی می‌شود؛ از نسلی به نسلی می‌رسد؛ پخته و پرداخته می‌شود و در جریان انتقال، موافق مقتضیات نسل‌ها دگرگونی می‌پذیرد. صادق هدایت، ترانه‌ها، مثل‌ها و افسانه‌ها را نماینده‌ی روح ملت می‌شناسد و آن‌ها را نشأت گرفته از مردم گمنام بی سواد می‌داند.»^۲

۱. ترانه و ترانه
سرایبی در ایران،
محمد پناهی
سمنانی، ص ۲۰

«مهم‌ترین و تحسین برانگیزترین وجه فرهنگ عامه‌ی ایران و فرهنگ

۲. همان‌جا

عامه‌ی همه‌ی ملت‌ها، جان‌سختی و پایداری‌اش در برابر سلطه‌ی فرهنگ رسمی است. درحالی‌که جلوه‌های فرهنگ رسمی، همواره در زوررق حمایت‌های رنگارنگ مادی و در گرم بازاری مکتب‌ها و کرسی‌ها و منبرها در گستره‌ای به درازای تاریخ، تکرار و پرورده می‌شده است، آفرینش‌های عامه جز سینه و ذوق مردم عامی پایگاه و پناهی نداشته است.»^۱

«درهم آمیختگی مضامین فرهنگ عامه با هنر رسمی، مقوله‌ای است قابل تأمل. آبشخور اساسی ادب رسمی، گنجینه‌ی عوام است. از این روست که جدا کردن آن‌ها در بادی امر، کار بسیار دشوار می‌نماید. بدون آشنایی با اشارات و مبناهای داستان‌ها، افسانه‌ها و اطلاعات فولکلوریک، درک مفاهیم بسیاری از نشانه‌ها و مثال‌ها و کنایه‌های ادبی دشوار خواهد بود. داستان‌های مربوط به حماسه‌های ملی، قصص پیامبران و مبانی زایش بسیاری از منظومه‌های ادبی، فرهنگ عامه است یا در حقیقت بازسازی و بازآفرینی افسانه‌های فولکلوریک در قالب‌های ادب رسمی است. تردیدی نیست که این رابطه الزاماً متقابل است. ادب رسمی در اشارات خود بسیاری از آگاهی‌های مربوط به آداب و رسوم عوام را متجلی می‌سازد و چراغی فراراه بازجستن یادگارهای فراموش شده‌ی ملی برمی‌افروزد.

این واقعیت که «فولکلور» هر ملت، چه از جنبه‌ی علمی و چه از لحاظ اجتماعی برای خود آن ملت و برای مردم سراسر جهان دارای ارزش و اهمیت است، نزدیک به قریبی است که در جامعه‌ی علمی و فرهنگی میهن ما پذیرفته شده و هم از این رو، خاصه در چند دهه اخیر، نه تنها توجه ویژه‌ای به گردآوری، حفظ و تجزیه و تحلیل مواد فولکلوریک شده و از کانون علاقه‌ی شخصی دانشمندان به برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها کشیده

شده و حتی در ترکیب سازمانی برخی از نهادهای دولتی، جایی خاص برای فرهنگ عامه باز شده، بلکه ارزش‌ها و قابلیت‌ها و ظرفیت‌های هنری و صورت‌تأثیرگذار آن در جریان عمومی هنر معاصر حضوری چشمگیر یافته و الهام‌بخش بسیاری از شاعران، هنرمندان، موسیقی‌دانان و تصویرپردازان قرار گرفته است.^۱ ادبیات عوام سرچشمه‌ی بسیاری از آثار پرآوازه و بزرگ جهان بوده است. حتی در برخی مقاطع توجه به آن به مثابه تجدد و نوگرایی به حساب می‌آمده است. بسیاری از داستان‌های شاهنامه بر اساس روایات عامیانه پی‌ریزی شده است. افسانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و ترانه‌ها بخش مهمی از فرهنگ عامه هستند که اعتقادات، سنت‌ها، باورها، آرزوها، تمایلات و رفتارهای بشر در آن نهفته است. ما با پژوهش تحلیلی فرهنگ عامه، به زیرساخت‌های فرهنگی جامعه پی برده، تحول فرهنگی را در آن ترسیم می‌کنیم. بنابراین، گردآوری هدف‌مند آن‌ها، ما را با زوایای اندیشه‌ی پیشینیانمان آشنا کرده، از سرچشمه زلال فرهنگ غنی اندیشمندان بی‌نام و نشانی که معماران فرهنگ و تمدن ما بوده‌اند، سیراب می‌کند و ثبت و ضبط بی‌هدف و غیرکاربردی، بیشتر جنبه تفریح و سرگرمی خواهد داشت.

فرهنگ عبارت است از مجموعه تجلیات (به صورت سمبل‌ها، علائم، آداب و رسوم، سنت‌ها، آثار، رفتارهای جمعی و...)، هنری، تاریخی، ادبی، مذهبی و احساسی یک قوم است که در طول تاریخ فراهم آمده و شکل مشخصی به خود گرفته است. این تجلیات، دربرگیرنده‌ی دردها، نیازها و کیفیت جنسی روح و فطرت است که می‌توان از آن‌ها به عنوان فرهنگ و هویت آنان یاد کرد. فرهنگ سرچشمه زمینه‌های اجتماعی و



درفهنگ عامه
مردم سازندگان

۱۸

تاریخی ملت‌ها است و در روح اعمال و رفتار و عناصر هویت‌ساز جوامع مختلف جریان داشته، نیز در شناخت جامعه انسانی نقش اساسی دارد. در رفتارشناختی زنان مازندرانی، مطالعه‌ی افسانه‌ها، ترانه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و دیگرگونه‌های ادبیات عامیانه می‌تواند نقشی اساسی داشته باشد. در این تحقیق برآنیم تا با بررسی همه جانبه در ادبیات و فرهنگ عامه مازندران نقش زنان این خطه را در انتقال میراث معنوی نیاکانمان نشان دهیم. از آنجاکه نگاه این پژوهش به ضرب‌المثل، ترانه و افسانه‌های مازندران است، نخست به تعریف و برشمردن گونه‌های مختلف این چند نوع هنری رایج در میان مردم می‌پردازیم.

مقدمه

۱۹

افسانه، سرگذشت و حکایات گذشتگان است. بخشی از ادبیات ایران باستان را داستان‌های کهن می‌سازد. حسن پیرنیا در کتاب «داستان‌های ایران قدیم» می‌گوید:

«بخش گسترده‌ای از افسانه‌ها بازتاب رویدادها و پدیده‌های برجسته‌ای هستند که در ژرفای یادها بر جای مانده‌اند و با شاخ و برگ‌های اساطیری یا افسانه‌ای بیان می‌شوند، اما درون‌مایه و چارچوب اساسی رویدادها پدیده‌هایی واقعی و تاریخی‌اند که سرگذشت ایران کهن را روایت می‌کنند.»^۱

افسانه‌های حماسی بازمانده از یشت‌ها و گات‌ها اصلی‌ترین خاستگاه داستان‌های حماسی ایران هستند. افسانه‌ی پیدایش مواد، مانند پیدایش آتش، از بنام‌ترین این افسانه‌هاست که در متن‌های اسطوره‌ای تاریخ ایران یاد شده‌است. افسانه‌های آزمونی گذر سیاوش از آتش، در شاهنامه

۱. تاریخ ادبیات
کودکان ایران،
محمد هادی
محمدی - زهره
قائینی، ص ۱۰

فردوسی آمده است. افسانه‌های عشقی مانند ویس و رامین که آن را از دوران پارتیان می‌دانند. افسانه‌ی جنگی مانند جنگ کاووس با دیوان مازندران. افسانه‌ی مناسبتی مانند جشن سده و نوروز. افسانه‌های دینی و ملی مانند افسانه‌ی آرش کمانگیر. افسانه‌ی عدالتی مانند افسانه‌ی کاوه‌ی آهنگر. افسانه پادشاهی مانند شاه شدن ایرج و رشک برادران بر او و افسانه‌ی دختر اردوان و اردشیر بابکان که حکایت تغییر شاهی از اشکانی به ساسانی است.

پژوهشگران معتقدند، افسانه توصیف علمی صرف نیست که چارچوب و قاعده‌ی خاصی را رعایت کرده باشد و خشک و بی‌روح به شرح رویدادها و اتفاقات بپردازد؛ بلکه «به اعتقاد مالینوسکی روایت احیای روز نخستین است که برای برآوردن خواست‌های عمیق مذهبی و آرزوهای اخلاقی و اطاعت‌های اجتماعی و حتی نیازمندی‌های عملی به کار می‌آید. افسانه در فرهنگ بومی کارکردی ضروری دارد: افسانه اعتقاد می‌آورد، آن را تحکیم می‌بخشد و رمزآمیز می‌کند.»^۱

حضور ایزدبانو و موجودات موهوم زنانه در باور مردم مازندران

terō āll bavōrō

تیره آل بَوَرِه

برگردان: آل ترا بیرد

کارکرد برخی از موجودات موهوم و اساطیری نه تنها در افسانه‌های مردم مازندران ماندگار شده، حتی به صورت باوری قوی در بسیاری از روستاهای مازندران با آیین خاص خود اجرا می‌شود. اعتقاد به آل یکی از



درفهنگ عامه
مردم مازندران

۲۰

۱. سقاتالارهای
مازندران، معصومه
رحیم‌زاده، ص ۱۶۷

این باورهاست. از آن جایی که این موجود شریر در هیأت زن متصور شده، نگارنده بر آن شد تا پژوهش و یافته‌های خود را در مورد پیدایش این باور که در بین همه‌ی اقوام ایرانی و به شکل‌های مختلف در بین سایر اقوام دنیا وجود دارد، به اختصار شرح دهد.

تقابل آل و آناهیتا

آناهیتا، ایزدبانویی اساطیری است که تاریخ دقیق ظهورش در اساطیر ایران مشخص نیست. وی الهه و مظهر آب است و در نزد ایرانیان مقدس. یشت پنجم از یشت‌های بیست و یک گانه‌ی اوستا، ویژه‌ی ستایش و نیایش این ایزدبانوست که از او به عنوان زنی نیرومند، سپید و خوش اندام با کفش‌های زرین و کمربندی بر میان و تاجی با یک صد گوهر بر سر، ستایش شده است. او به بزرگی و عظمت همه‌ی آب‌هایی است که روی زمین جاری است. ستایش او در کنار رودها و دریاها و برخی از کوه‌ها انجام می‌پذیرد. او هم‌چنین پاک‌کننده‌ی نطفه‌ی مردان و زهدان زنان برای باروری است و زایش را آسان می‌کند. آل به دیرینگی آناهیتا است و همانند «اکومن» و «انگره مینو» که در تقابل با وهومن و اهورا مزداست، آل نیز در برابر آناهیتاست.

آل دشمن زاینده‌ی و آناهیتا سرچشمه‌ی زندگی است و به هرکسی که به حیات و زاینده‌ی مربوط باشد، توان و نیرو می‌دهد. پادشاهان عدالت‌گستر را یاری می‌کند و درخواست کمک جبارانی چون ضحاک را نمی‌پذیرد. در مقابل، آل که نماد شر و بدی است که به باور مردم مازندران و اقوام دیگر ایرانی مستقیماً جگر انسان را که نماد و ابزار شجاعت و جسارت است،

هدف قرار می‌دهد و زمانی به هدف شوم خود می‌رسد که از بانوی آب‌ها عبور کند و به اصطلاح عامه، جگر زائو را از آب بگذرانند.

آل موجودی است افسانه‌ای که به باور عوام در صحراها و چشمه‌ها زندگی می‌کند و دشمن زنان تازه‌زا است. آل را به شکل‌های گوناگون وصف کرده‌اند: «زنی است که دست‌های بلند و باریک دارد. پایش استخوانی و ضعیف‌البنیه است. رنگ چهره‌اش قرمز و بینی او از گل یا خمیر است. در افغانستان آل به صورت زنی جوان، با دندان‌ها و ناخن‌های دراز، چشمانی اریب در امتداد دوسوی بینی و پاشنه‌های پا، برگشته به سوی جلو متصور است.

به دنیا آوردن بچه و زایش در بیشتر ادیان و فرهنگ‌ها به خصوص در جامعه‌ی سنتی و روستایی از چنان اهمیت و جایگاهی برخوردار است که بی‌شک مراسم و اعتقادات گسترده‌ای در زمان بارداری و زایمان حتی پس از آن دارد و در هر منطقه از ایران آداب و آیین خاصی در این خصوص وجود دارد. بنا بر باور عامه، تا زمانی که زائو به حمام نرفته و به اصطلاح ناپاک است، اگر تنها بماند، آل از دیوار خانه یا راه پشت بام یا پنجره و روزن به سراغش می‌آید و جگرش را می‌دزد و می‌برد. طبق این باور اگر آل بتواند جگر زائو را به آب برساند یا از آب عبور دهد، سبب بیماری و یا مرگش می‌شود. برخی بر این باورند که آل ممکن است جفت بچه را ببرد و بخورد. به چنین زائوهایی، آل زده و به این آسیب، آل زدگی می‌گویند.

اصل و منشأ پیدایی آل و پندارهای مربوط به آن دقیقاً روشن نیست. «الو» دیو خبیث و نفرت‌انگیزی بود که به عقیده‌ی بابلی‌ها با پرواز بر فراز بستر کودکان و ترساندن آن‌ها و گاه مکیدن رایحه‌ی زندگی‌شان، باعث مرگ آن‌ها



درفهنگ عامه
مردم مازندران

می‌شد.

آقا جمال خوانساری در کتاب «عقاید النساء» معروف به کلثوم ننه، آل را این چنین وصف می‌کند.

آل به شناختن بود مشکل / گیس او سرخ و بینی اش از گل / گریبینی بگیر بینی او / تا ز زائو جگر نددزد و دل.

آداب و اعمال خاصی برای دفع آل در فرهنگ عامه‌ی ایران وجود داشته و به صورت‌های گوناگونی در میان مردم ایران معمول بوده است. شی یا سیخ آهنی یا کارد که نوک آن را پیازی می‌گذاشتند، قرار می‌دادند یا با زغال چهار طرف بستر زائو و نوزاد را سه یا هفت بار خط می‌کشیدند و به اصطلاح با این کارها در صدد دور ماندن زائو از آسیب آل بودند.

مقدمه

۲۳

آقا جمال خوانساری می‌نویسد: «از آنجا که این ملعون می‌آید و جگر زائو را می‌دزد و از آب می‌گذرانند، اکثر علما گفته‌اند، مادام که از آب نگذشته باشد، علاج آن ممکن است»

در فرهنگ عامه مردم مازندران، شخصیت آل آن‌چنان شناخته شده است که زنانی را که اندامی دراز و ترسناک و یا خصلت‌های بد و شوم دارند، به آن مانند می‌کنند و برای نفرین اصطلاحاتی چون؛ آل زده و آل برده به کار می‌برند.

نگارنده بر این باور است که در زمان‌های بسیار دور، که تصور ذهنی بشر، جهان را بین خیر و شر تقسیم کرده بود، آل و آناهیتا در برابر یک دیگر قرار داشتند.

پریکا یکی دیگر از این موجودات است. زنی با ویژگی‌های ناروشن که معمولاً در مازندران به پری معروف است و به همراه واژه جن به کار می‌رود.

در فرهنگ مردم مازندران جن و پری به دوشکل نیک سیرت و بدسگال وجود دارند. در بندهای بیست و شش و سی و چهار یشت دهم از پریکا نام برده شد.

در مازندران حکایت‌های زیادی از ارتباط انسان‌ها با جن و پری سینه به سینه نقل می‌شود. به خصوص زنان قابله‌ای که در هنگام زایمان این موجودات توسط خود آنان فراخوانده شدند و شرح خاطرات منسوب به آن‌ها بر سر زبان‌هاست. قهرمان افسانه‌های چشمه‌خاتون و آفتاب و خرطوم که در بخش افسانه‌ها، شرح آن آمده، ایزدبانو هستند.

ترانه، در مجموعه‌ی فرهنگ عامه‌ی ایران همان جایگاه و مقبولیتی را دارد که شعر در ادبیات رسمی دارد. هم از این روست که بخش مهم و مهم‌ترین بخش از بار فرهنگ عامه را ترانه بر دوش داشته و شاید بیش از دیگر جلوه‌های فرهنگ عامه، مدت‌های دراز با برخورد خصمانه متولیان ادب رسمی روبه‌رو بوده و با این همه مقاوم و پایدار باقی مانده‌است.^۱ «در تقسیم‌بندی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی فرهنگ عامه، ترانه؛ یا به تعبیر استاد بهار «شعر ملی» خواه در کیفیت و خواه در کمیت، سهم و نقشی بس مهم و کارساز داشته است و اگر تاثیرگذاری و تحرک‌آفرینی را یکی از هدف‌های هنر بدانیم، «ترانه‌ی عامه» مسؤولیت خود را بهترین و موثرترین صورت، در طول تاریخ، خاصه در رخداد‌های سیاسی و اجتماعی ادا کرده است. مسأله‌ی مورد نظر، معرفی دقیق و علمی جنبه‌های ناشناخته‌ی متغیرهایی است که مورد مطالعه، بررسی، تجزیه، تحلیل و آزمون قرار گرفته‌اند. زن نیمی از پیکره‌ی انسانی اجتماع را تشکیل می‌دهد و از سال‌های نخستین حیات در پیدایش و تکامل تمدن بشر، نقش اساسی



در فرهنگ عامه
مردم مازندران

۲۴

۱. ترانه و
ترانه‌سرایی در
ایران، محمد
پناهی سمنانی،
ص ۱۳

داشت. نقش اجتماعی زن مازندرانی، درحوزه‌ی کار و فعالیت و همراهی او با دیگر اعضای خانواده، مثال‌زدنی است. در این مجال می‌خواهیم بدانیم نقش و کارکرد زن در سه مقوله‌ی افسانه، ترانه و ضرب‌المثل چه اندازه است و میراث معنوی ما چقدر به این موضوع توجه دارد. از آنجا که منطقه‌ی دریای مازندران به علت موقعیت طبیعی و شرایط اقلیمی خاص، کمتر در معرض نفوذ اقوام بیگانه قرار گرفته است، بیشتر از بخش‌های دیگر ایران از اندیشه‌ها و پندارهای کهن ایران باستان بهره‌مند است؛ بنابراین جستجو و پژوهش در فرهنگ عامه در بازایی فراز و نشیب زندگی پیشینیان برای بهره‌وری در زندگی امروز، بی‌تأثیر نخواهد بود. برای شناخت هویت هر قوم و دست‌یابی به زوایای پنهان اندیشه‌ی آنان، باید فرهنگ عامه‌ی آن‌ها را با ژرف‌نگری بررسی کرد. مطالعه‌ی آداب و سنت‌ها و آیین‌های مذهبی و ملی، عقاید و عادات، قصه‌ها و افسانه‌ها، امثال، ترانه‌ها و باورهای اقوام ما را با احوال و افکار و ذوق و هنر و روحیات آنان آشنا می‌کند و بی‌توجهی به فرهنگ عامه، ما را از زوایای زندگی پیشینیانمان محروم کرده، برآیند این امر، جز از خود بیگانگی نیست. این تحقیق از این روی اهمیت دارد که با شناخت از فرهنگ عامه یک منطقه، به بسیاری از نکته‌های دقیق ادبی، اخلاقی، اجتماعی و انتقادی، و حوادث آن زمان و شیوه زندگی، نوع تفکر، عادات و آداب و رسوم و تخیلات زنان دیروز جامعه‌ی مازندران آگاه می‌شویم.

ضرب‌المثل چکیده‌ی فرهنگ، تمدن و اندیشه‌ی ملت‌هاست که نسل‌ها را با تفکر و اعتقادات بشر از سپیده‌دم حیات، آگاه می‌کند. دست‌یابی به ژرفای اندیشه و فرهنگ مردم، فرایند شناخت ریشه‌ای

باورهایی است که سینه به سینه از پیشینیانمان برجای مانده است. از دیدگاه جامعه‌شناسی و قوم‌نگاری، مطالعه‌ی ضرب‌المثل‌ها بسیار سودمند است؛ زیرا اولاً ویژگی‌های قومی و اختصاصات فرهنگی و تاریخی اقوام را ارائه می‌دهد. ثانیاً با مقایسه فرهنگی اقوام مختلف، ریشه لغات، اشتراکات زبانی، جبرهای اجتماعی و عکس‌العمل‌هایی را که سازه‌های فرهنگ عام بشری هستند، به دست می‌دهد.



درفهنگ عامه
مردم مازندران